

سیاست انرژی اتحادیه اروپا و تامین نفت و گاز از روسیه و حوزه دریای خزر

فرهاد عطایی*

دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

محمد حسین نظری

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۹/۱۲/۲۱ - تاریخ تصویب: ۹۰/۳/۲۸)

چکیده:

فدراسیون روسیه بخش مهمی از نیاز انرژی اتحادیه اروپا را تأمین می‌کند. در سال‌های اخیر این اتحادیه برای تأمین انرژی مورد نیاز خود توجه ویژه‌ای به انرژی حوزه دریای خزر داشته است. نمود این توجه را می‌توان در امضای توافقنامه احداث خط لوله نابوکو در ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۹ در آنکارا مشاهده کرد. چه عواملی باعث سیاستگذاری اتحادیه اروپا در زمینه تأمین انرژی از حوزه دریای خزر شده است؟ فرضیه مقاله این است که نیاز روزافزون اتحادیه اروپا به انرژی، محدودیت منابع داخلی، وابستگی به روسیه و همچنین بی‌اعتمادی این اتحادیه به آن کشور در تأمین انرژی پایدار باعث شده است تا اروپا سیاست تنوع بخشیدن به منابع تأمین انرژی را در پیش گیرد و بدین منظور به انرژی حوزه خزر رو آورده است.

واژگان کلیدی:

اتحادیه اروپا، انرژی، حوزه دریای خزر، روسیه

مقدمه

انرژی عنصری حیاتی برای بقا تمام کشورها است. در سال های اخیر انرژی اهمیت فوق العاده ای در پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی کشورها به دست آورده است. به همین دلیل تأمین انرژی به یکی از مباحث راهبردی در سیاست های جهانی و منطقه ای تبدیل شده است. دولت ها مدام تحولات مربوط به عرضه و تقاضای آن را زیر نظر دارند، زیرا تأمین انرژی هر کشور تضمین رشد و توسعه آن محسوب می گردد و اندک تغییری در قیمت، عرضه و تقاضای انرژی آثار بسیاری در اقتصاد آنها بر جای می گذارد. نتیجه مطالعات و تحقیقات مربوط به انرژی های فسیلی به ویژه نفت و گاز نشان می دهد که روند جهانی مصرف این دو منبع مهم سوختی به طور مداوم رو به افزایش است. در حقیقت، رشد تقاضای انرژی در مناطق مختلف جهان اتحادیه اروپا را به رقابت با سایر کشورهای مصرف کننده انرژی و کوشش در دستیابی به منابع جدید واداشته است (کیانی، ۱۳۸۶ (الف): ۱۸۳).

در میان کشورها و مناطقی که اتحادیه اروپا، نفت و گاز خود را از آنها وارد می کند، روسیه موقعیتی ممتاز دارد. این امر سبب شده است تا اتحادیه اروپا در زمینه واردات انرژی از این کشور خود را در وضعیت وابستگی فزاینده ببیند. به دلیل همین امتیازات ویژه، در سال های اخیر کرملین سعی کرده است تا به شیوه های گوناگون از این وابستگی برای رسیدن به اهداف سیاسی و اقتصادی خود بهره جوید (Cohen, 2007: pp.5-6). در سال های اخیر اتحادیه اروپا برای تأمین انرژی مورد نیاز خود توجه ویژه ای نسبت به انرژی حوزه دریای خزر داشته است. از جمله می توان به امضای توافق نامه احداث خط لوله ناپوکو در ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۹ در آنکارا نام برد. چه عواملی باعث سیاست گذاری اتحادیه اروپا در زمینه تأمین انرژی از حوزه دریای خزر شده است؟ این مقاله نشان می دهد که نیاز روزافزون اتحادیه اروپا به انرژی، محدودیت منابع داخلی، وابستگی به روسیه و همچنین بی اعتمادی این اتحادیه به آن کشور در تأمین انرژی پایدار باعث شده است تا اروپا سیاست تنوع بخشیدن به منابع تأمین انرژی را در پیش گیرد و بدین منظور به انرژی حوزه خزر رو آورده است.

میزان ذخایر، تولید و مصرف انرژی در اتحادیه اروپا

اعضای اتحادیه اروپا ۷/۴ میلیارد بشکه ذخیره نفت خام و ۳/۲ تریلیون متر مکعب ذخیره گاز طبیعی، روی هم رفته ۰/۶ درصد از ذخایر اثبات شده نفت، ۲ درصد ذخایر اثبات شده گاز طبیعی و ۴ درصد منابع زغال سنگ جهان را در اختیار دارند (EUCE, 2007: p.1). سالنامه آماری بی بی (British Petroleum (BP) در سال ۲۰۱۰ ذخایر نفت و گاز طبیعی این اتحادیه را به ترتیب ۶/۳ میلیارد بشکه و ۲/۴۲ تریلیون متر مکعب برآورد کرده است. در حالی که تولید این

اتحادیه در سال ۲۰۰۹ در حدود ۲/۰۸۲ میلیون بشکه نفت در روز و حدود ۱۷۱/۲ میلیارد متر مکعب گاز بوده است، علاوه بر این اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۹، حدود ۱۴/۱۴۳ میلیون بشکه در روز و ۴۵۹/۹ میلیارد متر مکعب گاز مصرف کرده است (BP, 2010). مهمترین تامین کنندگان نفت خام و گاز طبیعی اتحادیه اروپا، کشورهای روسیه با ۳۳ درصد از واردات نفت و ۴۰ درصد از واردات گاز و نروژ با ۱۶ درصد از واردات نفت و ۲۳ درصد از واردات گاز بوده‌اند.

بیش از ۸۰ درصد منابع گاز اروپا تنها در سه کشور قرار دارد. نروژ دارای بالاترین میزان ذخائر با ۲/۳ تریلیون متر مکعب بوده، بعد از آن هلند با ۱/۴ تریلیون متر مکعب و نهایتاً انگلستان با ۳۳۹ میلیارد متر مکعب در جایگاه سوم قرار دارد (حسن تاش، ۱۳۸۵: ۱۵). به استثنای این سه کشور، تمام دیگر اعضای اتحادیه اروپا وارد کننده گاز طبیعی محسوب می‌شوند. قسمت عمده گاز طبیعی اتحادیه از روسیه وارد می‌شود و مقدار باقیمانده از نروژ و کشورهای شمال آفریقا از جمله الجزایر، نیجریه و لیبی تامین می‌شود.

وضعیت انرژی روسیه

بر اساس برآورد اداره اطلاعات انرژی آمریکا (U.S. Energy Information Administration) (EIA) ذخایر اثبات شده نفت روسیه بین ۶۰ تا ۷۴ میلیارد بشکه است که بیشتر آن در سیبری غربی، میان کوه‌های اورال و فلات سیبری مرکزی واقع شده است (EIA, 2010). *سالنامه آماری بی پی* ذخایر قابل استحصال روسیه را تا پایان سال ۲۰۰۹ در حدود ۷۴/۲ میلیارد بشکه برآورد کرده است که این مقدار برابر با ۵/۶ درصد از کل ذخایر جهانی نفت است (BP, 2010). میانگین کل مایعات (کل مایعات شامل نفت و فراورده های حاصل از آن می باشد) تولید شده در روسیه در سال ۲۰۰۹ تقریباً ۹/۹۳ میلیون بشکه در روز بود که شامل ۹/۴۹ میلیون بشکه نفت خام می‌شد که نسبت به سال ۲۰۰۸ نزدیک به ۱۸۰ هزار بشکه افزایش یافته بود. البته این میزان رشد پائین‌تر از رشد ۷۰۰ هزار بشکه میان سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ بود (EIA, 2010). در طول سال ۲۰۰۹، روسیه تقریباً ۹/۹۳ میلیون بشکه در روز مایعات تولید کرد که حدود ۲/۸۵ میلیون بشکه از آن را در داخل مصرف کرده و بنابراین حدود ۷ میلیون بشکه در روز صادرات داشته است. عمده صادرات نفت روسیه به بازارهای اروپا و به ویژه به آلمان و هلند بوده است که در حدود ۸۰ درصد از کل صادرات را شامل می‌شود. نزدیک به ۱۲ درصد از نفت صادراتی روسیه به کشورهای آسیایی و ۶ درصد نیز به آمریکای شمالی و جنوبی صادر شده است (EIA, 2010).

به گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا در سال ۲۰۱۰ میلادی، روسیه دارای بزرگترین ذخایر گاز طبیعی جهان با ۴۸ تریلیون مترمکعب، نزدیک به دو برابر دومین دارنده ذخایر گاز

جهان، یعنی ایران، بوده است (EIA, 2010). روسیه سالانه ۶۵۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی تولید می‌کند که از این میزان تولید، سالانه ۲۰۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی خود را صادر می‌کند و روزانه ۶۰۰ میلیون دلار از محل صادرات نفت و گاز کسب درآمد می‌کند (پسندیده، ۱۳۸۷: ۳۲). البته، براساس برآورد سالنامه آماری بی پی تا پایان سال ۲۰۰۹، ذخایر قابل استحصال گاز روسیه ۴۴/۳۸ تریلیون متر مکعب بوده است که این مقدار ۲۳/۷ درصد از ذخایر جهان را شامل می‌شود (BP, 2010).

روسیه و وابستگی اتحادیه اروپا به انرژی آن

روسیه با داشتن بیش از ۳۳ درصد گاز طبیعی، ۱۰ درصد نفت خام، ۲۰ درصد زغال سنگ و ۱۴ درصد اورانیوم، مجموعاً دارای نزدیک به یک پنجم منابع انرژی در جهان است و به همین دلیل جایگاهی ممتاز دارد. از طرف دیگر، گاز طبیعی ۲۴ درصد، نفت ۴۰ درصد و زغال سنگ ۱۷ درصد چرخه انرژی مصرفی اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهد. از این میزان اتحادیه اروپا ۵۰ درصد گاز مصرفی و ۷۶ درصد نفت مصرفی خود را وارد می‌کند. روسیه سالانه ۲۱۴/۶ میلیون بشکه نفت و ۱۲۸/۲ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی به اتحادیه اروپا صادر می‌کند و این میزان صادرات در مقایسه با سهم دو صادرکننده عمده دیگر، یعنی خاورمیانه و آفریقای شمالی، که به ترتیب ۱۶۱/۷ و ۱۲۲/۵ میلیون تن نفت و ۲۹/۲۸ میلیارد متر مکعب گاز صادر می‌کند عددی قابل توجه محسوب می‌شود (شعب، ۱۳۸۸: ۱۰۲).

سیاست‌های روسیه در برابر اتحادیه اروپا

۱) تسلط دولت بر بخش انرژی و شرکت‌های نفت و گاز طبیعی

دولت روسیه در چند سال اخیر به خوبی توانسته است اهمیت بخش نفت و گاز را نشان دهد. این کار باعث جذابیت‌های لازم برای سرمایه‌گذاری در این بخش شده است و در عین حال افزایش کنترل دولتی را نیز محقق ساخته است. اسناد موجود در این زمینه که سیاست‌های انرژی روسیه را نشان می‌دهد، در زمان پوتین تهیه شده است. یکی از این اسناد سند «راهبرد انرژی تا سال ۲۰۲۰» است که با بازنگری و تکمیل سند «راهبرد انرژی تا سال ۲۰۱۰» که در سال ۱۹۹۵ منتشر شده بود تهیه گردیده است. این سند حاوی برنامه‌های راهبردی برای نفت و گاز و تا حدودی زغال سنگ و انرژی برق آبی است (حاجی میرزایی و نادریان، ۱۳۸۶: ۴۴).

در حقیقت روسیه با دولتی کردن سهام بسیاری از غول‌های اقتصادی یا وادار ساختن آنها به هماهنگی با سیاست‌های کرم‌لین، تلاش کرده است تا از منافع اقتصادی خود به ویژه بخش نفت و گاز بهره‌برداری سیاسی کند. در حال حاضر شرکت‌های انرژی گاز پروس، ترانس نفت،

روس نفت و لوک‌اویل فعالیت‌های بین‌المللی خود را در هماهنگی کامل با کرم‌لین انجام می‌دهند. در میان این شرکت‌ها، گاز پروم اهمیت بسیار دارد. تقریباً ۹۰ درصد صادرات گاز روسیه از طریق این شرکت صورت می‌گیرد. دولت روسیه در سال ۲۰۰۴ موفق شد تا سهام خود را در شرکت گاز پروم به سطح ۵۱ درصد برساند (قوام، ۱۳۸۷: ۲۲).

علاوه بر کسب ۵۱ درصدی سهم دولت در شرکت گاز پروم، در سال ۲۰۰۶ قانونی توسط مجلس روسیه به تصویب رسید که براساس آن هرگونه سرمایه‌گذاری خارجی بیش از ۲۰ درصد در شرکت گاز پروم ممنوع اعلام شد. با توجه به این که کل گاز صادراتی روسیه به اتحادیه اروپا در اختیار و انحصار گاز پروم است، این امر سبب شده است تا دولت‌های اروپایی تقاضاهای بسیاری از دولت روسیه جهت تبدیل این شرکت به واحدهای مستقل تولید، توزیع و فروش گاز و نیز رقابتی کردن صنعت گاز روسیه از طریق صدور مجوز برای شرکت‌های اروپایی به منظور مشارکت بیشتر در فرایندهای تولید، توزیع و فروش گاز روسیه کنند. اما دولت روسیه مخالفت خود را با این‌گونه پیشنهادات و تقاضاها اعلام کرده است. (کیانی، ۱۳۸۶ (الف): ۱۹۷-۱۹۶).

در مورد شرکت‌های نفتی نیز دولت روسیه با اقدام به خرید اکثریت سهام این شرکت‌ها آنها را واداشته است تا رفتار انرژی خود را با سیاست خارجی دولت هماهنگ نماید. شرکت نفتی لوک‌اویل (Lukoil) که ۷/۵۹ درصد سهام آن در سال ۲۰۰۶ با قیمت ۱/۹۹ میلیارد دلار به شرکت کونوکوفیلپس منتقل شد، یکی از بهترین نمونه‌های شراکت بخش خصوصی و بخش دولتی است. در سال ۲۰۰۶ شرکت شل تحت فشار کرم‌لین به بهانه نقض مقررات زیست محیطی، قسمت عمده سهم خود در حوزه‌های نفت ساخالین ۲ و گاز جزیره ساخالین را به گاز پروم فروخت و در دسامبر همان سال بعد از ماه‌ها فشار، مسکو به طور یکجانبه این شرکت را مجبور کرد تا کنترل میدان اشتوکمان را به گاز پروم محول کند (راعی دهقی، ۱۳۸۶: ۲۰۶).

۲) کنترل انحصاری جریان عرضه

از دیگر سیاست‌های روسیه ایجاد محدودیت در روند عرضه از طریق تحکیم و تثبیت کنترل خود بر زیرساخت‌های انرژی، به ویژه خطوط لوله، در سراسر اروپا و اوراسیا است. این کشور جهت پیش دستی و جلوگیری از اقدامات خودمختارانه و مستقلانه کشورهای اوراسیا در جهت صادرات نفت و گاز از سوی این کشورها به اروپا موافقت‌نامه‌هایی را در زمینه عرضه و اکتشاف با این کشورها از جمله ترکمنستان، که از لحاظ ذخایر گاز بسیار غنی است و می‌تواند مورد توجه غرب قرار گیرد، امضا کرده است. این قراردادها می‌تواند از یکسو باعث افزایش وابستگی اتحادیه اروپا به انرژی روسیه شود و از سوی اهداف کلان اتحادیه اروپا

برای کاهش وابستگی راهبردی خود به روسیه و همچنین متنوع ساختن عرضه را دچار چالش‌های گسترده‌ای سازد (Smith, 2008:pp.3-4). کشورهای ساحلی دریای خزر نیز که درگیر مشکلات نظام اقتصاد یکپارچه دوران برنامه‌ریزی متمرکز هستند، منابع انرژی این دریاچه و انتقال آن به بازارهای جهانی را دارای چشم‌اندازهای جالب توجه و امیدبخش یافته‌اند (کولای، ۱۳۸۷-۱۳۸۶: ۴۸). در ماه مه ۲۰۰۷، روسیه به توافقی درباره نوسازی لوله‌های گاز آسیای مرکزی که از زمان شوروی باقی مانده‌اند و همچنین تداوم آنها تا دریای خزر که لوله‌های گازی روسیه در آنجا قرار دارند، دست یافت. در نیمه‌های سال ۲۰۰۸ نیز گاز پروم موفق به کنترل تمام مراحل، از قبیل توسعه میدان‌ها، کشف گاز، ساخت خطوط لوله و عملیات انتقال شد (شعیب، ۱۳۸۸: ۱۰۲).

در بین کشورهای اوراسیا، ترکمنستان به خاطر ذخایر عظیم گاز طبیعی‌اش (۲۲/۴ تریلیون متر مکعب) اهمیت فوق‌العاده‌ای برای سیاست روسیه دارد. به همین دلیل روسیه تاکنون چندین توافق نامه را با ترکمنستان امضاء کرده است. در سال ۲۰۰۶ روسیه یک قرارداد ۲۵ ساله برای دریافت گاز با ترکمنستان امضاء کرده است. بر اساس این قرارداد میزان صادرات گاز ترکمنستان به روسیه با بازسازی خطوط لوله موجود و احداث یک خط لوله جدید به سالانه ۸۰ میلیارد متر مکعب خواهد رسید (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۶۷).

۳) عدم تصویب پیمان منشور انرژی

در سال ۱۹۹۱، اتحادیه اروپا طرحی را تنظیم و تصویب کرد که به اعلامیه منشور انرژی مرسوم گردید. این طرح از اعضا می‌خواهد تا علاوه بر افزایش و گسترش همکاری‌های انرژی میان خود به منظور کاهش وابستگی به کشورها یا مناطق خاص صادر کننده انرژی، تنوع بیشتری به عرضه کنندگان انرژی به اتحادیه اروپا دهند. در حقیقت منشور انرژی چارچوبی مشتمل بر قوانین و توافقی‌هایی بود که میان امضاکنندگان آن به منظور گسترش سطح همکاری‌های انرژی به وجود آمد. این اعلامیه در سال ۱۹۹۴ به پیمان منشور انرژی تغییر نام پیدا کرد و در سال ۱۹۹۸ به مرحله اجرا درآمد (کیاتی، ۱۳۸۶(الف): ۱۹۹-۱۹۸).

روسیه منشور انرژی را در سال ۱۹۹۱ با ۵۰ کشور امضا کرد، اما تاکنون از تصویب آن خودداری کرده است. در این منشور بر سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در بازار و خطوط انتقال انرژی روسیه تاکید شده است. در صورت تصویب آن، انحصار کرملین بر منابع گازی این کشور و آسیای مرکزی شکسته خواهد شد. رهبران اتحادیه اروپا از دیرباز سعی داشته‌اند روسیه را قانع کنند این منشور را تصویب کند، اما هرگز موفق به این کار نشده‌اند. پوتین

تلویحاً بعد از اجلاس مشترک نوامبر ۲۰۰۶ با رهبران اروپا اظهار داشت که در صورت اصلاح برخی از مفاد این منشور، ممکن است این کشور آن را در آینده امضاء کند.

۴) او جک (Organization of Gas Exporting Countries (OGEC))

راه کار دیگر روس ها برای حفظ حاکمیت انحصاری خود برحوزه های انرژی اروپا به حمایت مسکو از ایده تشکیل سازمان کشورهای صادرکننده گاز «او جک» باز می گردد که باعث ابراز نگرانی هایی از سوی مقامات اروپایی نیز شد. به خصوص که عموماً ایجاد این نوع تشکل ها باعث افزایش قیمت و قدرت فروشندگان در برابر خریداران نیز می شود. به همین دلیل کشورهای اروپایی در کنار آمریکا بر این باورند که ایجاد سازمان او جک، یک خطر جدی برای صدور منابع انرژی جهانی محسوب می شود و آن را تهدیدی برای کشورهای مصرف کننده گاز می دانند. اروپایی ها معتقدند تشکیل هر سازمانی که باعث نزدیکی کشورهای صادر کننده گاز به هم شود، افزون بر آنکه صادرکنندگان گاز را از رقابت مستقیم باز می دارد، می تواند آنها را به سوی توافقات مهمی جهت تعیین قیمت نهایی گاز صادراتی به اروپا نیز سوق دهد. در چنین وضعیتی علاوه بر تبعات سیاسی، تاسیس او جک و افزایش بهای گاز می تواند عواقب شدیدی بر پایه های تولیدات صنعتی و اقتصادی در اروپا داشته باشد (شعیب، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

۵) کنترل انحصاری تقاضای انرژی

روسیه به دنبال محدود ساختن تقاضای نفت و گاز طبیعی به خود، از طریق امضای قراردادهای طولانی مدت دوجانبه و چندجانبه با کشورهای اروپایی است. مسکو برقراری ارتباط با دولت های عضو اتحادیه اروپا را به صورت جداگانه تا به صورت گروهی ترجیح می دهد. چرا که از این طریق می تواند قیمت های متفاوتی را در میان مشتریان خود اعمال کند و قیمت انرژی را نسبت به هر کشور با توجه به توان پرداخت آن کشور تعیین نماید. روسیه از طریق این قراردادها سعی دارد تا تلاش های اروپا را برای شکست انحصار این کشور در عرضه گاز به اروپا از طریق احداث خطوط لوله جدید از جمله خط لوله نابوکو را خنثی سازد. از طرف دیگر روسیه از این طریق سعی دارد تا وابستگی اروپا را به نفت و گاز خود افزایش و همچنین وابستگی خود را به کشورهای ترانزیت کننده کاهش دهد (راعی دهقی، ۱۳۸۶: ۲۰۲). بدین منظور، شرکت دولتی روسیه، گازپروم قراردادهای بلندمدت عرضه گاز را با بیشتر کشورهای اروپای غربی از جمله آلمان، فرانسه، ایتالیا و اتریش منعقد کرده است. اعضای جدیدتر اتحادیه مانند اسلواکی، بلغارستان و جمهوری چک تقریباً به طور کامل وابسته به گاز

روسیه هستند (Smith, 2008: pp.6-7). از مهمترین قراردادهای روسیه با کشورهای اروپایی می‌توان به قرارداد آلمان و روسیه برای ساخت خط لوله گاز اروپای شمالی در جریان سفر گرهارد شرودر صدراعظم وقت آلمان به مسکو در سال ۲۰۰۴ و امضای یادداشت تفاهم گازپروم و شرکت انی ایتالیا در ۲۳ ژوئن ۲۰۰۷ برای ساخت خط لوله جریان جنوبی و همچنین توافق روسیه و صربستان در ۲۵ ژانویه ۲۰۰۸ برای امتداد خط لوله جریان جنوبی نام برد.

عوامل موثر بر سیاستگذاری اتحادیه اروپا در زمینه انتقال انرژی دریای خزر

۱- نیاز روزافزون اتحادیه اروپا به انرژی

بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۰۹، با توجه به کاهش در رشد اقتصادی و تغییر قیمت‌ها، تقاضای انرژی در سال‌های ۲۰۳۰ - ۲۰۰۷ به طور متوسط سالانه در حدود ۱/۵ درصد رشد خواهد داشت. برای تقاضای نفت نیز همچون کل انرژی، نسبت به پیش‌بینی‌های قبلی جوامع مختلف، رشد کمتری پیش‌بینی می‌شود. با این وجود قابل توجه است که همچنان تقاضای انرژی‌های فسیلی تا سال ۲۰۳۰ در حدود ۸۰ درصد از کل تقاضای انرژی را به خود اختصاص خواهد داد و نفت نیز همواره انرژی غالب در این گروه خواهد بود (IEA, 2009).

اگر چه به خاطر بروز بحران اقتصادی در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ و کاهش شدید رشد اقتصادی مناطق مختلف به ویژه منطقه او ای سی دی (Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)) و در نتیجه آن کاهش تقاضای نفت خام در کوتاه مدت، مراجع معتبر بین‌المللی مانند آژانس بین‌المللی انرژی، اداره اطلاعات انرژی و اوپک پیش‌بینی خود از چشم انداز تقاضای نفت خام در افق ۲۰۳۰ را در گزارش سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ نسبت به گزارش‌های قبل از بحران به میزان قابل توجهی کاهش دادند و مقدار تقاضا را حداکثر تا سطح ۱۰۷ میلیون بشکه در روز (در گزارش سال ۲۰۰۹) پیش‌بینی کرده‌اند، ولی به دلیل بهبود اوضاع اقتصادی از اواخر سال ۲۰۰۹ و ادامه این روند در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ و در نتیجه بازگشت رشد اقتصادی به سطوح قبل از بحران، انتظار می‌رود که روند رشد تقاضای نفت خام نیز در کوتاه مدت و بلند مدت بهبود قابل توجهی یابد و احتمالاً تقاضای پیش‌بینی شده برای ۲۰۳۰ نیز در گزارش‌های آینده این مراجع افزایش یابد. در گزارش‌های سال ۲۰۰۷ (قبل از وقوع بحران اقتصادی)، این مراجع میزان تقاضای نفت خام در افق ۲۰۳۰ را تا حدود ۱۱۶ میلیون بشکه در روز و در گزارش سال ۲۰۰۸ حداکثر تا سطح ۱۱۳ میلیون بشکه در روز پیش‌بینی کرده بودند (پژوهشکده اقتصادی انرژی، ۱۳۸۸: ۷-۸).

استفاده بهینه از انرژی‌های جدید و تعهدات بین‌المللی آب و هوایی سبب شده تا میزان بازدهی انرژی در ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپایی ۳۴ درصد بهبود یابد. سناریوهای انرژی تدوین شده با اهداف مختلف در بین اعضای اتحادیه یک پیام مشترک دارد؛ انرژی فسیلی طی ۲۵ سال آینده همچنان زیربنای ساختار انرژی اروپا خواهد بود (کریمی، ۱۳۸۷: ۴۸-۴۶).

براساس پیش‌بینی‌های مندرج در سند سبز کمیسیون اروپا در سال ۲۰۰۶، تا سال ۲۰۳۰، نفت و گاز به ترتیب ۳۴ درصد و ۲۷ درصد کل مصرف انرژی اتحادیه اروپا را تامین خواهند کرد. هر چند براساس این پیش‌بینی‌ها مصرف نفت تا اندکی کاهش می‌یابد، اما هم‌چنان نفت به عنوان سوخت اصلی در اتحادیه اروپا است. براساس پیش‌بینی کمیسیون، گاز طبیعی بیشترین میزان رشد مصرف در اتحادیه اروپا را از آن خود خواهد کرد به طوری که ۲۷ درصد از نیاز اتحادیه به انرژی را تامین می‌کند (Morelli, 2006: p.6)

به دلیل پاک بودن گاز طبیعی و فن آوری پیشرفته استفاده از این منبع انرژی، سهم گاز طبیعی در بازار انرژی اتحادیه اروپا به صورت فزاینده‌ای در حال افزایش است. میزان وابستگی اتحادیه اروپا که ناشی از افزایش در تقاضا و کاهش در تولید است، انتظار می‌رود که تا سال ۲۰۳۰ به طور قابل توجهی افزایش پیدا کند و به ۸۴ درصد در مقایسه با ۵۷ درصد فعلی برسد. بر اساس اطلاعات منتشر شده به وسیله یورگس، تقاضای اتحادیه اروپا برای گاز طبیعی انتظار می‌رود که بین سال‌های ۲۰۰۷ (۵۰۵ میلیارد متر مکعب) و ۲۰۲۰ (۶۴۲ میلیارد متر مکعب) ۲۷ درصد افزایش پیدا کند. در همان زمان (۲۰۲۰) تولید گاز اتحادیه اروپا فقط ۳۳ درصد از مصرف این اتحادیه در مقایسه با ۵۹ درصد فعلی خواهد بود (Eurogas, 2007) نکته جالب توجه این است که واردات گاز اتحادیه اروپا از تولید کنندگان معدودی تأمین می‌شود. روسیه، الجزایر و نروژ در حدود ۸۴ درصد از گاز اعضای اتحادیه اروپا را تامین می‌کنند. بنابراین، مسأله امنیت عرضه موضوع محوری سیاست انرژی اتحادیه اروپا خواهد بود.

۲- بی‌اعتمادی به روسیه

تاریخچه استفاده روسیه از انرژی به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی خود به دهه ۱۹۹۰ میلادی باز می‌گردد. در واقع روسیه از دهه ۹۰ تلاش کرده است تا برای تقویت سیاست امنیتی و خارجی خود در قبال همسایگانش از این ابزار استفاده کند. در اوایل دهه ۹۰ مسکو با قطع صادرات انرژی خود به کشورهای بالتیک سعی کرد از آن به عنوان اهرمی جهت توقف روند استقلال این کشورها استفاده کند. در سال ۱۹۹۳ نیز بعد از درخواست کشورهای بالتیک به خروج نیروهای روسی از این کشورها، مجدداً روسیه انرژی را به عنوان ابزاری بر علیه آنها به کار برد (Smith, 2007: pp.6-7).

در سال های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ روسیه صادرات گاز به اوکراین را کاهش داد تا این کشور را تحت فشار قرار دهد تا آزادی بیشتری به ناوگان دریایی روسیه در دریای سیاه و آزادی عمل بیشتری به شرکت های روسی برای نفوذ در تأسیسات نفتی این کشور بدهد (Pirani, 2007: pp.19-20) در میان سال های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰، روسیه به منظور تحت فشار قرار دادن لیتوانی که قصد داشت خطوط لوله و پالایشگاه و امکانات بندری خود را به یک شرکت آمریکایی واگذار کند، صادرات انرژی به این کشور را قطع کرد (Smith, 2007: p.7). در سال ۲۰۰۳، روسیه انتقال نفت قزاقستان به لیتوانی را که از طریق این کشور فرستاده می شد، قطع کرد. هدف روسیه تلاش برای کنترل بندر نفتی ونتسپیل (Ventspils) در کشور لیتوانی بود (Pirog, 2007: p.7) در سال ۲۰۰۵، کشورهای روسیه سفید، مجارستان و لیتوانی با کاهش واردات انرژی از روسیه مواجه شدند. هدف روسیه از این کاهش عرضه انرژی، کنترل سامانه خطوط لوله انرژی این کشورها بود (Smith, 2007: pp.6-7).

در سال ۲۰۰۵ و اوایل سال ۲۰۰۶، روسیه انتقال گاز طبیعی به اوکراین را به عنوان ابزاری سیاسی و در جهت اهداف ژئوپلیتیک استفاده کرد (Smith, 2008, pp.4-5). پس از آن دوباره به علت اختلاف دو طرف در مورد قیمت عرضه گاز به اوکراین و همچنین انتقال گاز روسیه به اروپا صادرات روسیه به اوکراین در اول ژانویه ۲۰۰۹ قطع شد. صادرات به ۱۶ دولت عضو اتحادیه اروپا و مولداوی در ششم ژانویه شدیداً کاهش یافت و از هفتم ژانویه کاملاً قطع شد. با توجه به این که این بحران ها تأثیر و بازتاب قابل توجهی بر سیاست و امنیت انرژی اتحادیه اروپا داشت، این دو بحران را به عنوان نمونه هایی از استفاده روسیه از انرژی به عنوان ابزار، به صورت جداگانه بررسی خواهیم کرد.

بحران گازی روسیه - اوکراین در ژانویه ۲۰۰۶

اتحاد جماهیر شوروی، نفت و گاز صادراتی به کشورهای تحت نفوذ خود را به قیمت بازارهای داخلی خود عرضه می کرد. پس از فروپاشی شوروی و استقرار کشورهای جدید، روسیه سیاست افزایش تدریجی قیمت ها را در پیش گرفت و به تدریج بهای بالاتری را از این دسته کشورها طلب کرد و این سیاست را به گونه ای به اجرا گذارد که ناظران بین المللی، آن را به نوعی فشار سیاسی بر کشورهای که به غرب نزدیک شده اند، تلقی کردند (خوشرو، ۱۳۸۸: ۵۵). در اول ژانویه ۲۰۰۶، بعد از شکست مذاکرات بین روسیه و اوکراین در مورد قیمت گاز صادراتی به ۴ برابر قیمت فعلی (۵۰ دلار در هر هزار متر مکعب) و شروع نزاع دو کشور بر سر قیمت، گاز پروم جریان گاز صادراتی به اوکراین را قطع کرد تا این کشور را وادار به پذیرش قیمت پیشنهادی خود کند. اوکراین نیز در مقابل، جریان گاز صادراتی روسیه به اروپا را که از

خاک این کشور می‌گذشت، مختل کرد. این در حالی است که روسیه پس از مناقشات سال ۲۰۰۵ اعلام کرده بود که دیگر از کشورهای چوون اوکراین، گرجستان، مولداوی و آذربایجان، درخواست افزایش قیمت نخواهد کرد (خوشرو، ۱۳۸۸: ۵۵).

ابعاد این بحران هنگامی وسیع‌تر شد که اوکراین با برداشت میزان مورد نیاز مصرفی خود از محل صدور گاز روسیه به اتحادیه اروپا، عملاً اتحادیه را نیز وارد بحران کرد (کیانی، ۱۳۸۶(ب): ۸۱) به هر حال پس از مذاکره با اوکراین، مقرر شد روسیه گاز خود را به شرکت روس اوکراین انرژی (RosUkrEnergo) به قیمت بازار یعنی ۲۳۰ دلار به ازای هر هزار متر مکعب بفروشد. در چهارم ژانویه همان سال، اوکراین قراردادی را با شرکت روس اوکراین انرژی به امضا رساند که بر اساس آن مقرر شد به مدت ۵ سال گاز طبیعی مورد نیاز این کشور به قیمت ۱۱۰ دلار در هر هزار متر مکعب خریداری شود. به این ترتیب این شرکت می‌بایست با خرید گاز از دیگر کشورهای آسیای مرکزی با قیمتی ارزان‌تر، انرژی مورد نیاز اوکراین را تأمین کند. البته در قرارداد، امکان تعدیل قیمت‌ها بر اساس نرخ بازار گنجانده شده بود (خوشرو، ۱۳۸۸: ۵۵).

اولین واکنش اتحادیه اروپا به این بحران در قالب سند سبز انرژی اروپا با عنوان «راهبرد اروپا برای انرژی امن، رقابتی و پایدار» نمود پیدا کرد. کمیسیون اروپا در این راهبرد بر متنوع سازی منابع انرژی برای مقابله با وابستگی بیش از حد به یک عرضه کننده واحد تأکید کرده بود.

بحران گازی روسیه - اوکراین در ژانویه ۲۰۰۹

در حالی که ۵۸ درصد از گاز اتحادیه اروپا وارداتی است، ۴۲ درصد آن از روسیه وارد می‌شود و حدود ۸۰ درصد از این ۴۲ درصد از مسیر اوکراین می‌گذرد. در شرایط عملی، روزانه در حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ میلیون متر مکعب گاز از طریق اوکراین به سوی اروپا در حرکت است که این رقم شامل یک پنجم کل تقاضای گاز در اروپا است (Commission of the European Communities, 2009: p.2).

در اوایل هفته سوم نوامبر ۲۰۰۸، مدیر عامل گاز پروم، پس از ملاقات با رئیس جمهور روسیه، اعلام کرد که اگر تا پایان سال به هیچ توافقی در مورد قیمت گاز تحویلی به اوکراین دست پیدا نکنند، قیمت‌ها تا اول ژانویه ۲۰۰۹ می‌تواند تا ۴۰۰ دلار در هر هزار متر مکعب افزایش پیدا کند. چند روز بعد پوتین نخست وزیر روسیه اضافه کرد که با هر گونه دخالت در انتقال گاز، عرضه گاز به اوکراین قطع خواهد شد. این هشدارها به علاوه این که می‌تواند به اختلال در عرضه گاز به اروپا منجر شود در سرتاسر ماه دسامبر تکرار شد.

در مقایسه با بحران سال ۲۰۰۶ - زمانی که در ۴ ژانویه بحران خاتمه پیدا کرد و جریان گاز از سر گرفته شد - در بحران سال ۲۰۰۹ این نقطه شروع یک نزاع جدی بود. (Pirani, Stern and Yafimava, 2009: p.19) در پنجم ژانویه و به دنبال چهار روز بحث بین مسکو و کیف، پوتین و آلکسی میلر در تلویزیون روسیه دستور قطع ۲۰ درصدی گاز اوکراین را صادر کردند (جوان و حسن تاش، ۱۳۸۷: ۷). در هفتم ژانویه مدیر عامل گاز پروم، آلکسی میلر اعلام کرد به خاطر این که اوکراین سامانه خط لوله را مسدود کرده است گاز پروم نیز همه جریان گاز را به سامانه خط لوله اوکراین متوقف کرده است. در این زمان، مرحله دوم و مرحله جدی تر اختلاف شروع شد. گاز کشورهای جنوب شرقی اروپا که صد در صد به واردات گاز از روسیه و تا حدی به کشورهای دیگر وابسته هستند، برای ۱۳ روز کاملاً قطع شد (Pirani, Stern and Yafimava, 2009: p.22).

از زمان تأسیس سامانه حمل و نقل گاز در زمان اتحاد جماهیر شوروی عرضه گاز به اروپا هرگز متوقف نشده بود و حتی در سال ۲۰۰۶ اختلال در عرضه گاز به اروپا منجر به قطع کامل عرضه به اروپا نشده بود، اما در سال ۲۰۰۹ اوکراین با تغییر مسیر بخشی از ظرفیت گاز انتقالی به اروپا برای استفاده خود، گاز را قطع کرد. در واکنش کمیسیون اتحادیه اروپا که با ریاست جمهوری چک اداره می شد تلاش های خود را با هدف ایجاد توافقی بین دو طرف آغاز کرد. ابتکار عمل اتحادیه اروپا منجر به تشکیل هیئت نظارتی با کارشناسانی از هر دو طرف اختلاف شد. ناظران در یازدهم و دوازدهم ژانویه اعزام شدند تا بر روند جریان گاز نظارت کنند (Commission of the European Communities, 2009: p.4). در هفدهم ژانویه اجلاسی در مسکو با حضور نمایندگان اتحادیه اروپا، روسیه و اوکراین برگزار شد که منجر به امضای توافق نامه ای در نوزدهم ژانویه توسط نخست وزیران دو کشور (پوتین و تیموشنکو) برای پایان دادن اختلاف شد. سران دو شرکت گاز پروم و نفت و گاز قرارداد عرضه و حمل و نقل را که هر دو شامل یک دوره ده ساله از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹ می شد، امضا کردند. برداشتی که از این قرارداد می شود این است که شرکت نفت و گاز اوکراین با مشکلات زیادی به خاطر پرداخت ماهیانه تصریح شده در مواد ۴ و ۵ قرارداد عرضه روبرو خواهد بود. پرداخت بهای گاز وارد شده در سراسر دوره بعد از شوروی برای اوکراین یک مشکل بوده است به ویژه که در آینده این قیمت ها افزایش نیز پیدا خواهد کرد. در این اوضاع، این نگرانی وجود دارد که پرداخت ها یک بار دیگر موضوع کشمکش بین شرکت های گاز پروم و نفت و گاز و در نتیجه باعث اختلال در عرضه گاز به اروپا شود.

اختلال گاز در ژانویه ۲۰۰۹ تبدیل به جدی ترین بحران عرضه گاز تا آن تاریخ شد. کشورهای عضو اتحادیه اروپا در اوج سرما از ۲۰ درصد از عرضه گاز خود (۳۰ درصد از

واردات) محروم شدند. این امر نشان دهنده آسیب‌پذیری اتحادیه اروپا است که منجر به پیامدهای مهم اقتصادی در تعدادی از کشورهای عضو این اتحادیه شد (Commission of the European Communities, 2009: p.7).

کمیسیون اروپا بارها نسبت به افزایش خطرات امنیت عرضه گاز هشدار داده بود؛ از نبود ارتباطات کافی، امکانات محدود برای برقراری جریان معکوس و محدودیت در تغییر سوخت. این موارد در نوامبر ۲۰۰۸ در راهبرد انرژی مورد بررسی قرار گرفته بود. وقایع ژانویه ۲۰۰۹ این نگرانی‌ها را تایید کرد و نشان داد که چگونه کمبود ارتباطات و تنوع انتخاب‌ها (مسیرها و منابع تأمین سوخت) می‌تواند بحران عرضه را تشدید کند (Commission of the European Communities, 2009: p.14). از طرف دیگر این دو بحران برای روسیه و اوکراین هم پیامدهایی را در بر داشت. چهل سال از وجهه روسیه به عنوان یک عرضه‌کننده مطمئن گاز و شهرت اوکراین به عنوان یک کشور حمل و نقل مطمئن (احتمالاً به شکل جبران ناپذیری) آسیب دید. (Pirani, Stern and Yafimava, 2009: p.61)

به طور کلی، نگرانی‌ها در مورد ثبات و قابلیت اعتمادپذیری کشورهای عرضه‌کننده انرژی یکی از چالش‌های عمده و بزرگ برای عرضه انرژی در اتحادیه اروپاست. متنوع ساختن عرضه‌کنندگان و افزایش کشورهای تولیدکننده قابل اعتماد در راستای مقابله با این چالش به یکی از اهداف اتحادیه اروپا برای تضمین امنیت انرژی‌اش تبدیل شده است. (Morelli, 2006: p.14)

سیاستگذاری اروپا در زمینه انتقال انرژی دریای خزر

هنگامی که عرضه گاز روسیه به اروپا به خاطر مناقشه روسیه - اوکراین در ژانویه ۲۰۰۹ به مدت دو هفته قطع شد و منجر به یکی از بزرگترین اختلالات گازی شد، پایه امنیت انرژی بازار اروپا به طور قابل توجهی تهدید شد. به دنبال این مناقشه و همین‌طور مناقشه ژانویه ۲۰۰۶ روسیه - اوکراین، اهمیت سیاست امنیت انرژی، به ویژه راهبرد امنیت عرضه گاز، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. کشورهای اروپایی بسته به مقیاس زمان راهبردهای مختلفی را در مورد امنیت عرضه گاز به کار می‌گیرند. با توجه به راهبردهای کوتاه مدت تأمین گاز طبیعی، اولویت هر کشور تأمین منافع اقتصادی و بهره‌وری اقتصادی از طریق به حداقل رساندن هزینه فعالیت‌های اقتصادی و افزایش جذب گاز از طریق محموله‌های ال ان جی (Liquid Natural Gas (LNG)) است. علاوه بر این، این راهبردها به وسیله موسسات اقتصادی اداره می‌شوند و دولت هیچ دخالت آشکاری در این راهبردها ندارد (Fujishima, 2009).

به منظور تأمین گاز در میان مدت و بلند مدت، اروپا راهبردهایی را توسعه داده است که صرفاً بر بهره‌وری اقتصادی تأکید نمی‌کند بلکه همچنین به دنبال تضمین امنیت عرضه است. از

جمله این راهبردها می‌توان به بازنگری اتحادیه اروپا در سیاست های انرژی و تدوین راهبردی جدید در این زمینه نام برد. دومین سند راهبردی اتحادیه اروپا در زمینه انرژی توسط کمیسیون اروپایی تدوین و در چهارم نوامبر ۲۰۰۸ منتشر گردید. در این سند، پنج اولویت مهم در زمینه انرژی مشخص شده و به روشنی بر لزوم تمرکز بیشتر سیاست خارجی اتحادیه بر امنیت عرضه انرژی و متنوع کردن منابع آن، تقویت همبستگی اروپا و سخن گفتن آن با صدای واحد در این زمینه تأکید شده است.

همسو با این سیاست‌ها شرکت انرژی او ام وی (OMV) اتریش و تولید کننده اصلی کشور آلمان، آر دبلیو ای (Rheinisch Westfaelische Elektrizitaetswerke (RWE)) ابتکار عملی را برای ایجاد یک شرکت مشترک اعلام کردند که گاز را از ساحل شرقی دریای خزر به سمت غرب انتقال می‌دهد. با ساخت خط لوله ترانس- خزر گاز ترکمنستان به آذربایجان منتقل می‌شود و از آذربایجان به گرجستان و از آنجا از طریق خط لوله گاز نابوکو به اروپا حمل می‌شود. این ابتکار بخشی از طرح سراسری نابوکو را تشکیل می‌دهد که هر دو شرکت همراه با ترکیه، بلغارستان، رومانی و مجارستان در آن درگیر هستند. در سال ۲۰۰۸، دولت مجارستان و شرکت ام او ال (MOL) اولین کسانی بودند که به ترکمنستان و قزاقستان نزدیک شدند تا در مورد امکان تعهدات عرضه گاز برای خط لوله نابوکو گفتگو کنند. شرکت های او ام وی و آر دبلیو ای، شرکت مشترک انرژی خزر را در ۲۲ دسامبر ۲۰۰۸ با سهم هر کدام ۵۰ درصد و یک اداره مرکزی در لندن پایه‌گذاری کردند (Socor, 2009).

تحولات اخیر، به طور برجسته‌ای پیشنهاد کننده مقرراتی برای بهبود امنیت انرژی اتحادیه اروپاست که به وسیله کمیسیون اروپا در ژوئیه ۲۰۰۹ اعلام شد و به وسیله دولت انگلیس در اوت ۲۰۰۹ منتشر شد؛ «امنیت انرژی: یک چالش ملی در یک جهان در حال تغییر». در نتیجه توقف عرضه گاز در ژانویه ۲۰۰۹ به خاطر مناقشه گازی روسیه - اوکراین، کمیسیون اروپا به منظور تضمین امنیت عرضه گاز طبیعی مقرراتی را پیشنهاد کرد و جایگزین رهنمود قبلی (2004/67/EC) مصوب ۲۶ آوریل ۲۰۰۴ کرد.

این مقررات پیشنهاد شده مستلزم این است که ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا متقابلاً گاز را در شرایط اضطراری تأمین کنند؛ به طوری که کل واردات گاز اتحادیه اروپا از بیرون کمتر از ۱۰ درصد باشد و این که مخازن گازی عرضه گاز در ۶۰ روز سخت زمستان را تا پایان مارس ۲۰۱۴ فراهم کند. ارتقای از «رهنمود» به «مقررات»^۱ و همچنین فعال سازی کنترل

۱. تفاوت بین رهنمود اتحادیه اروپا و مقررات اتحادیه اروپا در این نهفته است که بر اقدامات دولت ها و شرکت های عضو اتحادیه اروپا مستقیماً نظارت می‌شود. یک رهنمود اتحادیه اروپا مستلزم این است که هر کشور عضو یک قانون داخلی را

مستقیم اعمال کشورهای عضو اتحادیه اروپا، علاقه مقامات اتحادیه اروپا را در امنیت عرضه افزایش داده است (Fujishima, 2009)

نتیجه

با بررسی وضعیت انرژی اتحادیه اروپا می‌توان به این نتیجه رسید که مشکل اصلی اتحادیه اروپا رشد وابستگی به واردات انرژی است که در حدود سال ۲۰۳۰ به ۷۰ درصد خواهد رسید. در حالی که میزان منابع داخلی و نیز تولید انرژی جامعه اروپایی جوابگوی این میزان از نیازمندی نیست و نخواهد بود. از طرفی باید گفت در حال حاضر و حداقل تا دو سه دهه آینده، در سبد انرژی‌های مصرفی اتحادیه اروپا، برای انرژی‌های فسیلی رقیب جدی وجود ندارد و سهم استفاده از انرژی‌های تجدید پذیر نسبت به فسیلی ناچیز است.

اتحادیه اروپا در حوزه انرژی در موقعیت و وضعیت آسیب‌پذیری قرار دارد. این آسیب‌پذیری از یک سو از محدودیت منابع داخلی انرژی در اتحادیه اروپا به تبع آن از سویی دیگر به دلیل اهمیت وابستگی بسیار بالای اتحادیه به عرضه کنندگان خارجی انرژی ناشی می‌شود. به همین دلیل است که در سیاست‌های اروپا در این حوزه عرضه کنندگان خارجی اهمیتی فوق‌العاده دارند. در میان این عرضه کنندگان روسیه به دلایل مختلفی از جمله ذخایر غنی انرژی به ویژه گاز طبیعی و کاهش ذخایر داخلی انرژی در اتحادیه اروپا و نامطمئن بودن عرضه کنندگان دیگر مخصوصاً منطقه خاورمیانه، عرضه کننده‌ای ویژه برای اتحادیه اروپا محسوب می‌شود.

از جمله تلاش‌های اتحادیه اروپا برای تنوع سازی مبادی تامین انرژی و تمایل به تامین انرژی از منطقه دریای خزر می‌توان به راه اندازی خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیهان در سال ۲۰۰۶ و انعقاد قرارداد خط لوله گاز نابوکو در سال ۲۰۰۹ اشاره کرد. با اجرایی شدن خط لوله نابوکو در سال ۲۰۱۴، تنها ۵ درصد از نیاز اروپا به گاز برطرف خواهد شد، ولی همین قرارداد که اروپایی‌ها مانع از عبور خطوط انتقال گاز آن از روسیه شدند و در طرح اولیه، حتی روسیه را به عنوان تامین کننده گاز این خط لوله نیز در نظر نگرفته‌اند، نشان دهنده عزم جدی اتحادیه اروپا برای کاهش وابستگی به گاز روسیه است، هر چند رهایی از این سلطه هیچ وقت به طور کامل مهیا نشود. تقاضای روز افزون انرژی در جهان و همچنین کاهش ذخایر مناطقی مانند دریای شمال و آلاسکا از یک طرف و افزایش تولید در منطقه خزر با پیش‌بینی تولید روزانه ۴ میلیون بشکه نفت تا سال ۲۰۱۵ با توجه به سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته برای

مطابق با این رهنمود تصویب کند. درحالی که مقررات اتحادیه اروپا مستقیماً بر اعمال شرکت‌ها و دولت‌های عضو نظارت می‌کند.

توسعه میدان های نفت و گاز طبیعی این منطقه از طرف دیگر، نقش و اهمیت این منطقه را افزایش خواهد داد.

با توجه به آمار و ارقام موجود مشخص شد که اتحادیه اروپا از وابستگی بالای واردات رنج می برد. اما علاوه بر این مشکل نگرانی های رو به رشدی در مورد اعتماد به کشورهای عرضه کننده انرژی، به ویژه روسیه؛ وجود دارد. رهبران روسیه، رشد وابستگی اتحادیه اروپا به منابع انرژی این کشور را به عنوان یکی از ابزارهای کارآمد برای اعمال فشار سیاسی نه فقط بر اعضای اتحادیه اروپا بلکه بر کشورهایمانند اوکراین و بلاروس که مسیر انتقال انرژی به اتحادیه اروپا هستند، مورد بهره برداری قرار داده اند.

به هر تقدیر اقدام روس ها در قطع صادرات گاز به اوکراین و اروپا بار دیگر بر نقش فزاینده گاز در معاملات بین المللی تأکید کرد. به نحوی که روابط کنونی اتحادیه اروپا و روسیه تحت الشعاع چنین امری قرار گرفته و مجدداً هراس اروپایی ها در خصوص امنیت انرژی، افزایش یافته است. این موضوع برای اتحادیه اروپا که در آینده نزدیک با مشکلات عظیمی در تأمین انرژی مصرفی خود مواجه خواهد شد، یک تهدید امنیتی محسوب می شود. به نظر می رسد به دلیل عواملی همچون اهمیت راهبردی انرژی نفت و گاز، وابستگی فزاینده دول اروپایی به سوخت های فسیلی، موقعیت ممتاز روسیه در بازار بین المللی انرژی و وابستگی شدید اتحادیه به منابع انرژی روسیه، سبب شده است اتحادیه برای فرار از تکرار بحران مشابه در آینده، علاوه بر تحصیل منابع جدید، راه های انتقال ایمن را مد نظر قرار دهد.

منابع و ماخذ:

الف. فارسی:

- ۱- ابراهیمی، محمد (۱۳۸۴) « استراتژی انرژی روسیه؛ ظرفیت ها و اقدامات » فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، شماره ۴۷، پاییز، صص ۲۷۲-۲۳۱.
- ۲- انجمن اقتصاد انرژی ایران (۱۳۸۸) « بررسی وابستگی کشورهای اروپایی به گاز روسیه » مجله اقتصاد انرژی، شماره ۱۱۵، خرداد ماه، صص ۵۷ و ۵۸.
- ۳- پژوهشکده اقتصادی انرژی (۱۳۸۸) « تحولات اقتصاد جهان » بولتن ماهانه مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی، سال چهارم، شماره ۳۹، اسفندماه، صص ۹-۶.
- ۴- پسندیده، سمیه (۱۳۸۷) « جنگ و صلح گازی » ماهنامه تازه های انرژی، سال اول، شماره ۳، نیمه دوم آبان ماه، صص ۳۲ و ۳۳.
- ۵- حاجی میرزائی، سید محمد علی و محمد امین نادریان (۱۳۸۶) « بررسی تحولات اقتصاد سیاسی نفت و گاز در روسیه » فصلنامه بررسی های اقتصاد انرژی، سال سوم، شماره ۸، بهار، صص ۵۱-۲۷.
- ۶- حسن تاش، غلامحسین و افشین جوان (۱۳۸۷) « اروپا؛ روسیه و بحران قطع گاز » نشریه انجمن اقتصاد انرژی، شماره ۱۱۱، بهمن ماه، صص ۹-۶.

- ۷- خوش رو، سعید (۱۳۸۸) « روسیه و اوکراین در جستجوی آرامش » بولتن ماهانه موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، سال سوم، شماره ۳۶، آذرماه، صص ۶۰-۵۵.
- ۸- راعی دهقی، مرتضی (۱۳۸۶) « روسیه و اتحادیه اروپایی: استراتژی‌های متقابل انرژی » فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، دوره چهارم، شماره ۶۰، زمستان، صص ۲۲۰-۱۸۹.
- ۹- شعیب، بهمن (۱۳۸۸) « نقش انرژی در روابط روسیه و اتحادیه اروپا » فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هجدهم، شماره ۶۵، بهار، صص ۹۱-۱۱۲.
- ۱۰- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۷) « فرهنگ استراتژیک روسیه » فصلنامه ایراس، سال سوم، شماره سوم، پائیز، صص ۲۵-۱۴.
- ۱۱- کریمی، احمد (۱۳۸۷) « اقدامات جمهوری اسلامی ایران در زمینه صادرات گاز به اروپا » ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، سال بیست و دوم، مهرماه، صص ۵۱-۴۶.
- ۱۲- کولایی، الهه (۱۳۸۶-۱۳۸۷) « ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز » فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره ۱، زمستان و بهار، صص ۷۰-۴۷.
- ۱۳- کیانی، داوود (۱۳۸۶) « سیاست انرژی روسیه در برابر اتحادیه اروپا » فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم، شماره ۱، بهار، صص ۲۰۶-۱۸۱.
- ۱۴- کیانی، داوود (۱۳۸۶) « سیاست نفود روسیه در اوکراین: واکنش اتحادیه اروپا » فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۷، بهار، صص ۱۰۴-۷۱.

ب. خارجی:

- Badalov, Bakhtiyar, (2009) "Europe's Energy Security: Caspean Energy as an Alternative" Center For Energy Researches.
<http://www.energy-researches.org/articles/85-articles/188> (Jun, 15, 2010)
- BP, (2010) "Statistical Review of World Energy", June.
<http://www.bp.com/statisticalreview> (5/10/2010)
- Commission of the European Communities, (2009) "The January 2009 Gas Supply Disruption to the EU: An Assessment", Brussels, 16.7.2009. SEC(2009)977 final.
<http://ec.europa.eu/energy/strategies/2009/doc/sec-2009-977.pdf> (1/5/2010)
- EIA, (2010) "Russia Country Analysis Briefs".
<http://www.Eia.doe.gov/emeu/cabs/Russia/oil.html> (7/3/2010)
- Eurogas (2007) "Long-term Outlook For Gas Demand and Supply 2007-2030".
http://www.eurogas.org/uploaded/Find_Eurogas_Brochure_outlook_LR_060510.pdf (3/3/2010)
- EUCE, (2007) "Eu Energy Security", European Union Center of North Carolina EU Briefings.
http://www.unc.edu/depts/europe/business_media/mediabriefs/Brief11_Energy_security_web.pdf (5/8/2009)
- Fujishima, Koji (2009) "European Strategies on Gas Supply Security", October.
http://www.eaber.org/intranet.documents/96/2107/IEEJ_Fujishima_2009.pdf (5/5/2010)
- International Energy Agency. (2009) "World Energy outlook".
<http://www.iea.org/w/bookshop/add.aspx?id=388> (11/7/2009)
- Morelli, Vince. L (2006) "European Union's Energy Security Challenges", CRS Report for Congress, Congressional Research Service, September.
<http://www.usembassy.it/pdf/other/RL33636.pdf> (7/7/2009)
- Pirani, Simon. (2007) "Ukraine's Gas Sector", Oxford Institute for Energy Studies, June.
<http://www.oxfordenergy.org/pdfs/NG21.pdf> (5/4/2010)
- Pirani, Simon. Jonathan Stern and Katja Yafimava (2009) "The Russo-Ukrainian Dispute of January 2009: a Comprehensive Assessment", Oxford Institute For Energy Studies, February
<http://www.oxfordenergy.org/pdfs/NG27.pdf> (10/11/2009)
- Pirog, Robert. (2007), "Russia Oil and Gas Challenges", CRS Report for Congress, June 20.
<http://www.fas.org/spp/crs/row/RL33212.pdf> (5/8/2010)

13. Smith, Keith. C (2008) "*Russian Energy Policy and its Challenge to Western Policy Makers*", Center for Strategic and International Studies(CSIS), March.
<http://csis.org/publication/russian-energy-policy-and-its-challenge-westernpolicymakers>
(5/5/2010)
14. Smith, Keith. C. (2007), "*Russia Energy Pressure Fails to Unite Europe*", Center for Strategic and International Studies, January 24,2007,Volume 13,Number1.
http://csis.org/files/media/csis/pubs/eurofocus_v13n01.pdf(2/6/2010)
15. Socor, Vladimir (2009) "*Increased Western Involvement in Caspian Sea Energy Transport*", The Jamestown Foundation, January.
http://www.jamestown.org/single/?no_cache=1&tx_ttnews%5Btt_news%5D=34309 (2/5/2010)

از این نویسنده تاکنون مقالات ذیل در همین مجله منتشر شده است:

"هویت ملی و ملت باوری در آسیای مرکزی"، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۸۷؛ "میراث جرج بوش در خاورمیانه و چالش پیش روی باراک اوباما"، دوره ۳۸، شماره ۴، زمستان ۸۷؛ "خلع سلاح حزب الله و بحران سیاسی در لبنان"، دوره ۴۰، شماره ۱، بهار ۸۹؛ "بررسی نقش و جایگاه سیاست خارجی در نظریه های روابط بین الملل"، دوره ۴۰، شماره ۳، پاییز ۸۹؛ "دیپلماسی عمومی و قدرت نرم؛ ایران و آمریکا در عراق جدید"، دوره ۴۱، شماره ۳، پاییز ۹۰؛ "رابطه ویژه آمریکا و اسرائیل: پژوهشی درباره پیشینه، ماهیت و گستره این رابطه"، دوره ۴۲، شماره ۱، بهار ۹۱.

